

روزنه

همیشه‌واقعیین

حجت‌الله جودکی ، کارشناس مسائل منطقه



● نگاه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به سیاست خارجی، واقع‌بینانه‌ترین سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این سال‌ها بوده است. مصداق روشن آن همین است که اجازه نداد دشمنی‌ها با عربستان به قطع روابط بینجامد و در حوزه روابط با اروپا و آمریکا نیز با همین رویکرد عمل کرد. رویکرد واقع‌بینانه او در سیاست خارجی به مرور زمان واقع‌بینانه‌تر نیز شد و اگر اعمال می‌شد، حتما بسیاری از مشکلات کنونی را نداشتیم. او به‌هیچ‌وجه نگاه افراطی نداشت و بعد از دوران ریاست‌جمهوری خود که از کار اجرایی فاصله گرفت، رهنمودهایی در حوزه سیاست خارجی داد که بسیار سازنده بود.

فوت ایشان موجب ایجاد نگرانی‌هایی در عرصه سیاست ایران می‌شود؛ اما باید در نظر داشته باشیم که قرار نیست همه تا ابد زنده بمانند. قصد مقایسه و تشبیه ندارم؛ اما وقتی در یکی از جنگ‌های صدر اسلام شایعه شد که پیامبر خدا به شهادت رسیده‌اند، بلافاصله آیه‌ای نازل شد «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُبِلَ أَنْفَلْتُمْ عَلَىٰ أَفْئَاكِكُمْ» این یعنی محمد(ص) نیز پیامبری مثل بقیه پیامبران که آمدند و رفتند، آیا اگر پیامبر کشته شود، شما به عقب بازمی‌گردید؟ در عصر حاضر نیز مسئله مهم این است که ما از دستاوردهای افراد به‌درستی استفاده کنیم. یک نفر که می‌م‌رود باید ۱۰ نفر بهتر و توانمندتر جای او را بگیرند. برخی می‌گویند ممکن است بعد از آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی با چالش‌هایی مواجه باشیم. فراموش نکنید که ما همیشه چالش داشته‌ایم و خواهیم داشت. علت مواجه‌بودن با این چالش‌ها نیز این است که رویکرد منطقی نداریم. اگر با رویکرد منطقی آقای هاشمی عمل کنیم، با هیچ بحران و چالشی مواجه نمی‌شویم؛ اما به نظر نمی‌رسد که به این نقطه رسیده باشیم. مشکل کنونی ما این است که افراد تصور نمی‌کنند یک روز به سرنوشت ایشان دچار می‌شوند، چون اگر این تصور را داشتند، خیلی از کارها را نمی‌کردند.

چالش نبودن هاشمی

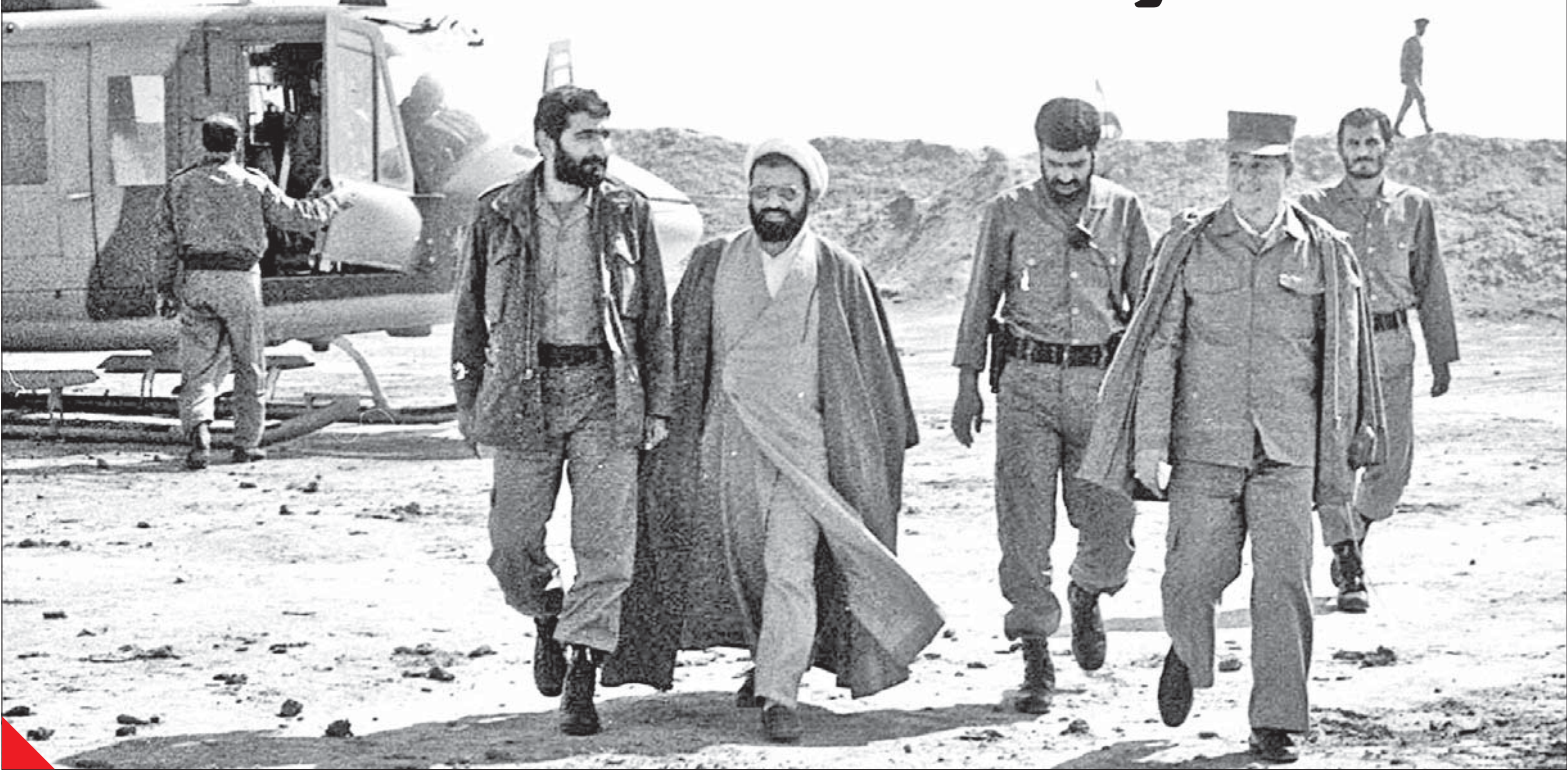
داوود هر میداس‌باوند
کارشناس مسائل بین‌الملل



● آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در مقاطع مختلف و در حوزه‌های مختلف سیاست ایران اثرگذار بودند. ایشان اگرچه در آغاز انقلاب بسیار به ارزش‌های انقلاب پایبند بود؛ اما در مرحله‌ای از جنگ هشت‌ساله که جان‌شین فرمانده قوا بودند، ترتیب مذاکرات مک‌فارلین را دادند. مذاکراتی که بعد از برلاشدن آن و محاکمه مک‌فارلین در آمریکا، امکان نزدیک‌شدن ایران و آمریکا را از بین برد و آمریکا در سیاست خود توجه بیشتری به عراق کرد. ایشان نقش ویژه‌ای در تصمیم‌گیری‌های ایران درباره جنگ و پایان جنگ داشت. آقای رفسنجانی بعد رئیس‌جمهوری‌شدن نیز کام‌هایی برای بآپ‌کردن اقتصاد آزاد برداشت. او بعدها به سمت اصلاح‌طلبان گرایش پیدا کرد و با تأکید بر ضرورت آزادبودن انتخابات، در نماز جمعه‌ای درباره اینکه فرایند انتخابات، اثرگذار بود. او در جریان حوادث ۸۸ نیز تلاش داشت که یک فضای آشتی ملی و مردمی ایجاد شود. آیت‌الله هاشمی در دوران احمدی‌نژاد مورد انتقادات بسیاری قرار گرفت و خویش‌ن‌داری در مقابل انتقادات و حتی برخوردهایی که با فرزندان‌شان شد؛ به‌عنوان خصوصیت ویژه او مشاهده و ثبت شد. او در انتخابات سال ۹۲، انتخابات مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی نیز نقش مؤثری داشتند و همواره بر موضع خود یعنی گفت‌وگوی سازنده تأکید کردند. او در سیاست خارجی و حتی درباره آمریکا نیز همین نگاه را داشت. آیت‌الله هاشمی تلاش می‌کرد تا روابط با همسایگان را نیز از همین طریق ترمیم کند. دیدگاه ایشان در حوزه اقتصاد آزاد نیز مانند سیاست خارجی بسیار روشن و متمایل به دیالوگ و گفت‌وگوی سازنده بود. گفتنی است در سیاست داخلی نیز به‌تدریج و همسو با تغییرات مسالمت‌آمیز از درون، به سمت ایجاد فضای باز سیاسی و اجتماعی متمایل شد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که در حوزه سیاست خارجی همواره طرفدار گفت‌وگوی سازنده بود و بعد از دوران اصلاحات تلاش کرد که با توجه به حضور مردم و نقش جوامع مدنی تا حدودی سیاست‌های قبلی خود در سیاست داخلی را جبران کند. روشن است که فوت آیت‌الله هاشمی در روند انتخابات ریاست‌جمهوری آینده بسیار اثرگذار است؛ زیرا اصلاح‌طلبان پشتیبان اصلی خود را از دست داده‌اند. این یکی از چالش‌های نبود ایشان در سیاست داخلی است. اگر سیاست اصلی آیت‌الله هاشمی یعنی گفت‌وگوی سازنده در پیش گرفته نشود، در حوزه سیاست خارجی به‌ویژه مسائل منطقه نیز چالش‌هایی خواهیم داشت .

مروری بر نقش هاشمی در دفاع مقدس و پایان جنگ

خداحافظ فرمانده



جنگ ایران

نشد. عراق حداکثر می‌گفت: در دو هفته از جاهایی که دارم عقب‌نشینی می‌کنم. می‌گفت: اول آتش‌بس کنیم و بعد من عقب‌نشینی کنم. ما به میانجی‌ها می‌گفتم؛ وقتی دشمن در خاک ماست، آتش‌بس معنا ندارد. دو هفته صبر می‌کنیم و عملیات نمی‌کنیم تا عراق از خاک شده. ما بعد از فتح خرمشهر با دستور امام مواجه شدیم که ایشان فرمودند: نیروهای ما نباید وارد خاک عراق بشوند. فرماندهان نظامی که از دید نظامی امور را نگاه می‌کردند، این پیش امام برای آنها خیلی غیرمترقبه بود. بعد از این دوره طولانی مشکلات جنگ، با پیروزی در خرمشهر و تعقیب دشمن، طبیعت نظامی این بود که ما دشمن را در خاک خودش تعقیب کنیم و آنجا سرریل را محکم بگیریم». او از دلایل امام خمینی (ره) برای آن پیشین صحبت کرده بود: «امام از بُعد انسانی، انقلابی استدلالی داشتند که ما اگر وارد خاک عراق شویم ملت عراق را از دست خواهیم داد. چون در جنگ مردم آسیب می‌بینند، به‌خصوص منطقه بصره که شیعه‌نشین بودند. ایشان می‌گفتند: که ملت عراق با ما هستند و الان داریم با مردمی که با ما هستند و مطلوب هستند جنگ می‌کنیم. صدام همان‌طور که با ما بد کرده با آنها هم بد می‌کند. استدلال فرماندهان هم این بود که اگر دشمن را تعقیب نکنیم، خاطرش جمع می‌شود که ما وارد خاکش نمی‌شویم و راحت آنجا نیروهای خود را آماده می‌کند و دوباره حمله می‌کند. چون در جبهه‌های دیگر او در خاک بود. ما فقط از خرمشهر دشمن را بیرون کرده بودیم. ولی هنوز شلمچه دست عراقی‌ها بود. بالاخره امام در آن جلسه اجازه دادند که ما به‌طور محدود وارد خاک عراق شویم. به‌خصوص نقاطی که جمعیت نباشد. جاهایش هم مشخص شد». فرمانده این روایت را چندین بار و در چندین مصاحبه دیگر هم گفته بود.

از اسرار نظامی بود

اما مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در مصاحبه‌ای که در آخرین روز از مرداد ۱۳۷۹ انجام داد، مسئله ادامه جنگ پس از خرمشهر را بیشتر باز کرد: «بعد از فتح خرمشهر، فشار خیلی زیاد شد... به مدیریت جنگ اعتراض شد. البته من آن موقع مدیر جنگ نبودم. نظامی‌ها جنگ را اداره می‌کردند... نمایندگان مجلس و رزمندگان جنگ هم ناراحت بودند که چرا وارد خاک عراق نمی‌شوید؟ حتی بعضی از شخصیت‌های بزرگ که الان کیهانی حرف‌های دیگری می‌زنند، تلفن می‌کردند و عجله داشتند. فکر می‌کردند فاصله دو عملیات معقول نیست. می‌گفتند باید پشت‌سرم حمله کنیم. خیلی‌ها نمی‌دانستند که نقش نیروهای مردمی و بسیج در شروع، تداوم و پایان عملیات زیاد است و آنها بعد از هر عملیات می‌روند و ما باید تجدید بیاوریم و افراد جدید را آموزش دهیم. این علت، آن روزها از اسرار نظامی بود و نمی‌توانستیم اعلام کنیم... ولی واقعیت این بود که ما هر بار گردان‌های جدیدی از لحاظ آموزش و امکانات نظامی آماده و بعد از اعلام آمادگی آنها، عملیاتی را شروع می‌کردیم».

به‌رحال فضای جامعه این گونه بود. برای ما نظر امام (ره) مهم بود. حق قانونی فرماندهی جنگ هم با امام (ره) بود. اگر می‌خواستیم میانجی، آتش‌بس، صلح، تداوم جنگ، شروع عملیات و مسائل دیگر را بپذیریم، می‌بایست نظر امام (ره) را می‌دانستیم و به همان عمل می‌کردیم. نظر امام (ره) در آن مقطع بر ادامه جنگ قاطع بود. حتی اجازه نمی‌دادند که این بحث‌ها خدمت ایشان مطرح شود. می‌گفتند: باید تا کيفر متجاوز پیش برویم. اینکه کيفر متجاوز چگونه باشد را به آینده تاریخ محول می‌کردیم. فضای جامعه هم با نظر امام (ره) یکی بود. رزمندگان به به‌هیچ‌وجه حاضر نبودند صحبت از آتش‌بس شود. اصلا این کار را خیانت می‌دانستند. البته میانجی‌ها می‌آمدند... اما همین مقدار که می‌آمدند، سروصدای بعضی‌ها در داخل بلند می‌شد که اینها برای چه می‌آیند. به هر حال آن فضا، فضایی نبود که کسی طرفدار مذاکره، آتش‌بس و حتی صلح باشد. البته این اندیشه، استدلالات محکمی داشت».

اما او در همان مصاحبه به ادامه جنگ اشاره می‌کند و دلیل می‌آورد: «بعد از فتح خرمشهر (خرداد ۱۳۶۱) تا عملیات خیبر (اسفند ۱۳۶۲) که دوره ضعف عراق بود، هیچ وقت به ما پیشنهاد آتش‌بس یا دادن امتیاز

نشد. عراق حداکثر می‌گفت: در دو هفته از جاهایی که دارم عقب‌نشینی می‌کنم. می‌گفت: اول آتش‌بس کنیم و بعد من عقب‌نشینی کنم. ما به میانجی‌ها می‌گفتم؛ وقتی دشمن در خاک ماست، آتش‌بس معنا ندارد. دو هفته صبر می‌کنیم و عملیات نمی‌کنیم تا عراق از خاک شده. ما بعد از فتح خرمشهر با دستور امام مواجه شدیم که ایشان فرمودند: نیروهای ما نباید وارد خاک عراق بشوند. فرماندهان نظامی که از دید نظامی امور را نگاه می‌کردند، این پیش امام برای آنها خیلی غیرمترقبه بود. بعد از این دوره طولانی مشکلات جنگ، با پیروزی در خرمشهر و تعقیب دشمن، طبیعت نظامی این بود که ما دشمن را در خاک خودش تعقیب کنیم و آنجا سرریل را محکم بگیریم». او از دلایل امام خمینی (ره) برای آن پیشین صحبت کرده بود: «امام از بُعد انسانی، انقلابی استدلالی داشتند که ما اگر وارد خاک عراق شویم ملت عراق را از دست خواهیم داد. چون در جنگ مردم آسیب می‌بینند، به‌خصوص منطقه بصره که شیعه‌نشین بودند. ایشان می‌گفتند: که ملت عراق با ما هستند و الان داریم با مردمی که با ما هستند و مطلوب هستند جنگ می‌کنیم. صدام همان‌طور که با ما بد کرده با آنها هم بد می‌کند. استدلال فرماندهان هم این بود که اگر دشمن را تعقیب نکنیم، خاطرش جمع می‌شود که ما وارد خاکش نمی‌شویم و راحت آنجا نیروهای خود را آماده می‌کند و دوباره حمله می‌کند. چون در جبهه‌های دیگر او در خاک بود. ما فقط از خرمشهر دشمن را بیرون کرده بودیم. ولی هنوز شلمچه دست عراقی‌ها بود. بالاخره امام در آن جلسه اجازه دادند که ما به‌طور محدود وارد خاک عراق شویم. به‌خصوص نقاطی که جمعیت نباشد. جاهایش هم مشخص شد». فرمانده این روایت را چندین بار و در چندین مصاحبه دیگر هم گفته بود.

رسما به امام نامه نوشته شد که توانایی تأمین احتیاجات جنگ را در این سطح نداریم. ۷- درخواست بودجه از طرف نیروهای رزمنده زیاد شد و حششان هم همین بود. می‌گفتند: اگر می‌خواهید با این وضع جنگ را اداره کنیم، نمی‌توانیم بجنگیم. باید خیلی چیزها داشته باشیم. فرمانده سپاه نامه‌ای به امام نوشت و نیازهای ضروری جنگ را توضیح داد که فهرست بزرگی است. شاید شما این نامه را داشته باشید. اگر ندارید، در دفتر امام هست. می‌توانید بگردید. این فهرست آن چنان بزرگ بود که امام فرمودند: «یک ابرقدرت هم نمی‌تواند، این لیست را تأمین کند». بعدا امام در نامه‌ای که برای جلسه توجیهی مسئولان عالی‌رتبه و علمای کشور نوشته بودند، به نامه فرماندهی سپاه استاد کردند و گفتند: تأمین این نیازها از قدرت کشور خارج است و نمی‌توانیم تهیه کنیم. ۸- تلفات انسانی مهم‌ترین عامل بود. تلفات انسانی برای ما که مسلمان و دارای روحیه اسلامی و انسانی بودیم، قابل تحمل نبود. خوشبختانه در این موقع شورای امنیت هم تا حدودی خواسته‌های ما را پذیرفت و قبول کرد که عراق را متجاوز اعلام کند و برای تعیین خسارات هم اقدام کند که کرد و خسارات تعیین شد. به نظر مجموعه این مواردی که عرض کردم، عواملی بود که در نهایت امام پذیرفتند که قطع‌نامه و آتش‌بس را بپذیریم».

ادعای دروغ کردند

او در این گفت‌وگو، شفاف درباره شرایط ایران در پایان جنگ صحبت کرد؛ اما برخی گفته‌های او به‌ویژه درباره نامه به امام را به چالش کشیدند. این موضوع تبدیل به یک مناقشه شد؛ می‌گفتند که نامه فرمانده وقت سپاه، خطاب به امام نبوده و هاشمی نامه محرمانه را منتشر کرده؛ ولی او بعدها در این باره باز هم توضیحاتی داد. هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۹۰ در یک گفت‌وگو به این مسائل واکنش نشان داد و آنها را دروغ خواند: «برای امام و ما سران قوا کاملا روشن بود که قدرت‌های جهانی اجازه نمی‌دهند ما پیروز شویم. تا مدت‌ها با تلفیق اینتر نیروها و نقشه‌های عملیاتی، کارهایی می‌کردیم و ضرباتی می‌زدیم؛ ولی اواخر به این نکته رسیدیم که آنها همه امکانات خود را برای جلوگیری از پیروزی ما در اختیار عراق قرار می‌دهند».

او ادامه داد: «درعین‌حال اگر سپاه مثل گذشته می‌جنگید و اختلافات داخلی‌شان سرور نمی‌کرد و مشکل امکانات نداشتند، شاید امام با آتش‌بس موافقت نمی‌کردند. آقای رضایی می‌توانست در همان نامه حرف‌های کلی بنویسد. اینکه جزئیات نیازها را با ذکر ارقام بنویسد، برای امام مهم بود. امام در همان نامه که برای بیان بعضی از علل قبول آتش‌بس است، نقل به مضمون می‌گویند که این مقدار هواپیما، تانک و موشک را از کجا بخریم؟ آمریکا را چگونه از خلیج‌فارس بیرون کنیم؟ شرط آقای رضایی این بود که آمریکا در خلیج‌فارس نباشد». فرمانده ادامه داد: «وقتی دیدند با این نامه امام، ادعاهای آنها درباره علل پایان جنگ برای مردم برملا شد. از راه دیگر وارد شدند که آقای هاشمی یک نامه محرمانه را منتشر کرد که یک دروغ بزرگ است. این نامه از مدت‌ها قبل با دست‌خط امام در خاطرات آیت‌الله منتظری چاپ شده بود که همه مردم فهمیده بودند. من وقتی دیدم اینها دارند تاریخ جنگ را به همین زودی وارونه و منحرف می‌کنند، با یادآوری آن نامه به همه گفتم که بهتر است در مسئله‌ای به این مهمی با سد حرف بزنیم و بهترین سند هم همان نامه بود که این نامه را داشته باشم تا در مقطعی که نیاز شد، منتشر کنم. من هم دیدم بهترین زمان انتشار از سوی من همان زمان است که جوانان واقعیت‌های مقطع پایان جنگ را بداندند».

حالا امروز فرمانده با کوهی از نگفته‌ها راهی خانه ابدی می‌شود؛ البته هاشمی همیشه گفته بود که خاطرات‌ش را هر روز یادداشت می‌کند؛ اما از ۱۹ دی ۱۳۹۵ دیگر دست‌نوشته‌ای از تاریخ جمهوری اسلامی با نگاه هاشمی‌رفسنجانی نوشته نخواهد شد.

نگاه

مرد بازسازی روابط خارجی

فریدون مجلسی ، تحلیلگر مسائل بین‌الملل



● بعد از انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران دچار بحران متعارف کشورهای انقلابی شد. از یک سو نیروهای انقلابی خود را ذی‌حق به داشتن سهم بیشتری در مدیریت کشور می‌دانستند و کشمکش میان آنها جریان داشت و از طرفی با بدبینی، نگران دخالت بیگانگان و مقابله با نیروهای انقلابی بودند. در چنین وضعیتی بود که گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی بر کل سیاست خارجی ایران سایه افکند. به دنبال آن جنگ صدام نیز با یاری‌گیری از همسایگان و هم‌اندیشان و غربی‌های رنجیده از گروگان‌گیری آغاز شد و با بحران سلمان رشدی ادامه یافت. به‌این‌ترتیب جای مانور چندانی در عرصه بین‌المللی و سیاست خارجی باقی نمی‌ماند. شرایط نیز به‌گونه‌ای بود که در میان مدیران سطوح بالا کسی نمی‌توانست درپچه‌ای در سوی خارج بگشاید که مبادا وصله‌ای و اتهامی به او بچسبد. از طرفی نیازهای شدید نظامی کشور و هزینه‌های گزاف معاملات غیرمستقیم نیاز بازگشت به شرایط متعارف دیپلماتیک را دوچندان می‌کرد. سهم آقای هاشمی‌رفسنجانی در راهگشایی در این زمینه و در آن وضعیت بسیار مهم است. ماجرای مک فارلین و دریافت سلاح از ربگان برای دفاع از کشور، بدون هراس از نام و ننگ، همکاری بین‌المللی در درهم‌گوبیدن نظام تک‌پس طالبان در جنگ افغانستان، سفرهای دیپلماتیک به آسیای شرقی از بنگلادش و ویتنام تا فیلیپین و مالزی، نشان از درک سیاسی درباره لزوم توسل کشور به گشودن مجاری دیپلماتیک دارد. آمارهای رشد اقتصادی در آن سال‌ها نشان‌های بر تأثیرگذاری آن دیدگاه است. در منطقه نیز ایشان موفق به برقراری رابطه شخصی ویژه‌ای با «ملک عبدالله» پادشاه سابق سعودی شد، که منجر به بهبودی سابقه‌ای در روابط سیاسی در آن دوره میان دو کشور همسایه شد. متأسفانه افتادن ایران به دام قطع‌نامه شورای امنیت در دوره‌های بعدی بسیاری از آن مساعی را خنثی کرد. اینکه روند سیاست خارجی و به‌طور کلی‌تر سیاست در ایران بعد از آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی چه خواهد بود، از سویی به سیاست‌های بازماندگان بستگی دارد و از سویی دیگر به سیر تحول در جوامع، به اعتقاد بنده آقای هاشمی نقش خود را در سیاست ایران بازی و سهم خود را ایفا کرد و بعد از یک زندگی طولانی به‌ترین شرایطی که برای مردم مورد آرزو است، رفت. اینکه از این پس چه خواهد شد، به‌عهده دیگر بازماندگان است که وظیفه خود را انجام دهند. شاید در مقطعی در جهان با یک‌سری مشکلات مواجه باشیم؛ اما سیر کلی جامعه رو به پیشرفت و افزایش حقوق سیاسی و اجتماعی است.

سیاست‌مداری با نگاه جهانی

عباس ملکی

عضو تیم مذاکره‌کننده قطع‌نامه ۵۹۸



● اگر با این گزاره هم‌نظر باشیم که هاشمی‌رفسنجانی یک سیاست‌مدار بود، می‌توان به ذهینت و رفتار او در سیاست داخلی و سیاست خارجی

پرداخت. در اندازه ظرفیت این نوشته به کارنامه آیت‌الله اکبر هاشمی‌رفسنجانی در سیاست خارجی می‌پردازم: ۱- ابتدا باید گفت که هاشمی‌رفسنجانی از ابتدا یک فرد با توجه به بیرون از کشور بود. ترجمه کتاب فلسطین با کارنامه سپاه استعمار که در ۱۳۲۲ چاپ شد، نشانگر بیش هاشمی در ارتباط با مسائل جهان اسلام است. در آن روزها کمتر کسی نگران مسائل کلی جهان اسلام می‌شد. آیت‌الله طالقانی که تازه از کنفرانس در بیت‌المقدس شرقی که هنوز به وسیله اشغالگران صهیونیست اشغال نشده بود، بازگشته بود، از ظلم و بیداد و بیاد افشای یهودی سخن گفت. با ترجمه کتاب اکرم زعتر جامعه ایرانی با ظلم‌ها و جنایات اسرائیل آشنا شد. هاشمی از همان زمان به کشورهای دیگر رفت‌وآمد داشت. او کشورهای اروپایی را از نزدیک دیده و به مناطقی مانند خاورمیانه، آمریکای شمالی و ژاپن نیز سفر کرده بود. این سفرها در قبل از انقلاب به او تجربه آشنایی با نحوه زندگی مردمان در نقاط مختلف جهان را داد. پس از انقلاب اسلامی نیز این سفرها ادامه یافت. سفر او در ۱۳۶۰ به چین، چگونگی زندگی مردم در یک نظام کمونیستی به‌خصوص مسلمانان چین را به وی نشان داد. او در همین زمان به ژاپن سفر کرد و در اندازه رئیس یک کشور مورد استقبال قرار گرفت. او از کره‌شمالی نیز دیدار داشت. در سال‌های بعد به کشورهای دیگر از جمله پاکستان و عربستان سعودی سفر کرد.

۲- در سیاست خارجی او یک سیاست‌مدار واقع‌گرای مقاوم بود. در دوران جنگ تحمیلی در عین حال که در صحنه جنگ مسئولیت و در دوره‌ای فرماندهی جنگ را بر عهده داشت، اما از ترجمه مقاومت رزمندگان ایرانی، مهارکردن دشمن از طریق محدودکردن روابط خارجی عراق و به‌دست‌آوردن امتیاز سیاسی از دشمن غفلت نداشت.

ادامه در صفحه ۷